

# جهت‌گیری‌های تازه گورباچف در خاورمیانه

استاد کرسی امنیت ملی در دانشگاه ملی جنگ آمریکا

Melvin A. Goodman نوشته:

Carolyn Mc Giffert Ekedahi تحلیل‌گر برجسته مسائل شوروی و خاورمیانه

ترجمه: عبدالمحمد کاظمی

منبع: پائیز ۱۹۸۸ - Middle East Journal Vol. 42 - No. 4

## یک منطقه رکود

علیرغم این سابقه کلی، روسها از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد، دستاورد سیاسی عمده‌ای در این منطقه نداشته‌اند و حتی شاید زمینه و پایگاه خود را هم از دست داده باشند. نقطه آغاز ناکامیهای آنها، سال ۱۹۷۲ بود که انورسادات رئیس جمهور جدید مصر از مسکو خواست تا ۱۵۰۰۰ مستشار نظامی خود را از مصر خارج کند، تمامی تجهیزات نظامی روسی را تحت کنترل مصریان قرار دهد، و همچنین کلیه جنگ افزارهایی را که توسط روسها کنترل می‌شد به مصر بفرشد و یا آنها را از کشور بیرون ببرد. پس از خروج شوروی از مصر، تنها چند صد نفر پرسنل نظامی روسی در این کشور باقی ماندند و بیشتر تجهیزاتی که توسط روسها کنترل می‌شد، به شوروی برگردانده شد. از جمله این تجهیزات هواپیماهای میگ - ۲۵ بود که توسط خلبانان روسی هدایت می‌شد و نیز هواپیماهای شناسایی TU-16 که برای ثبت و ضبط حرکات ناوگان ششم آمریکا مورد استفاده قرار می‌گرفت. مخالفت سادات با روسها در ۱۹۷۶ با لغو یک طرفه موافقتنامه دوستی و همکاری شوروی - مصر و کاهش اعضای هیات‌های نمایندگی دیپلماتیک دو کشور به اوج رسید.

تیرگی روابط شوروی - مصر و چرخش نهایی مصر به سوی غرب، بی‌آمدهای مهمی برای موقعیت شوروی در خاورمیانه داشت که همگی منفی بود.

نخست آنکه روسها حضور نظامی چشمگیری را در منطقه از دست داده بودند که نظیر آن را هرگز مجدداً بدست نیاوردند. دوم آنکه، از این پس می‌بایست از جریان صلح اعراب - اسرائیل (که با در گرفتن جنگ اکتبر ۱۹۷۳، توسط وزیر خارجه آمریکا هنری کیسینجر آغاز گردید و در ۱۹۷۸ با موافقتنامه کمپ دیوید تحت هدایت جیمی کارتر به اوج رسید) کنار گذاشته شوند. سوم آنکه، فقدان یک موقعیت قوی ژئوپلیتیکی در مصر (بازیگر اصلی عرب در منطقه) تلاشهای شوروی برای مقابله با تفرقه اعراب و تحکیم یک موضع عربی سازمان یافته طرفدار شوروی و مخالف آمریکا در رابطه با اختلاف اعراب - اسرائیل را به طور جدی ضعیف ساخت. بالاخره اینکه روسها خود را از کشورهای رادیکال منطقه (سوریه، لیبی و یمن جنوبی) نیز دور دیدند و دریافتند که فی الواقع هیچ کنترلی بر اقدامات گهگاه غیر قابل پیش بینی این متحدین ندارند. طی ۱۰ سال گذشته بخش زیادی از اقدامات سوریه و بخصوص دخالت این کشور در لبنان برضد ساف در اواسط دهه ۱۹۷۰، با مخالفت مسکو روبرو بوده است. آنها همچنین با دشمنی رئیس جمهور سوریه نسبت به رهبر ساف عرفات، و شاه حسین، و نیز حمایت نظامی سوریه از ایران در جنگ با عراق نیز موافق نبودند. اقدامات لیبی در چاد پشتیبانی کمی در مسکو بدست آورد و کوششهای شوروی برای تاثیر گذاری بر روند سیاسی در یمن جنوبی، به مثابه عامل تشدید کننده کشمکش‌های داخلی و جنگ قبیله‌ای در این کشور عمل کرد، تنازعی که در اوایل ۱۹۸۶ اوج گرفت و سیاست‌سازان شوروی را به شگفتی انداخت.

علاوه بر شکستهای ناشی از تیره شدن روابط مصر - شوروی، مسکو با تجاوز به افغانستان در ۱۹۷۹، مسائلی برای خود در جهان سوم و جوامع اسلامی ایجاد کرد. ورود بیش از ۱۰۰ هزار تن از نیروهای مسلح شوروی به این کشور موجب شد تا در صحنه‌های بین‌المللی، یک اتحاد چشمگیر عربی در مخالفت با دخالت شوروی و در جانبداری از مجاهدین افغان به وجود آید. در

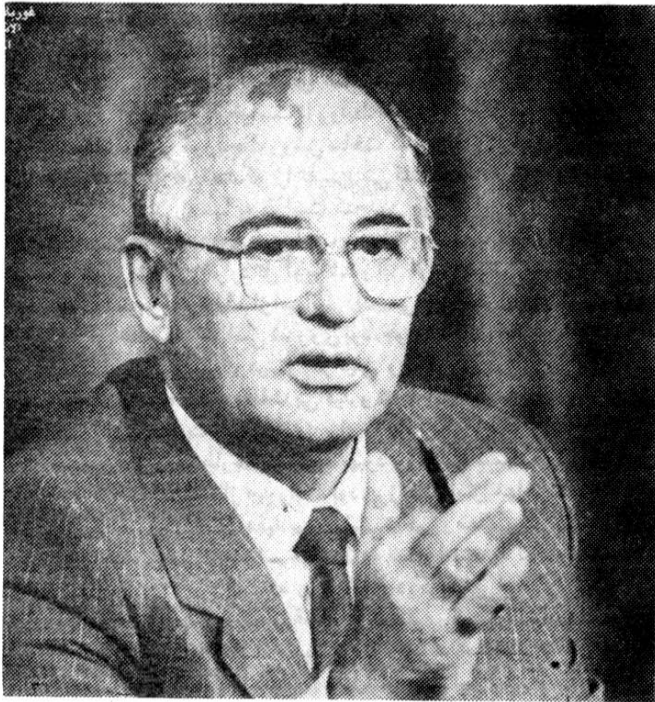
از زمانی که اتحاد شوروی برای نخستین بار سیاست جهان‌سومی فعالی را آغاز کرد، خاورمیانه برای این کشور، منطقه‌ای با بیشترین پیوندها و جاذبه‌ها بوده است. برای موقعیت ژئواستراتژیکی مسکو و نیز وجهه‌اش در جهان سوم، متحدین ویژه‌ای نظیر کوبا و ویتنام نقش اساسی دارند و بخش عمده کمکهای مسکو را به خود اختصاص می‌دهند. با این حال، خاورمیانه به دلایل متعدد مهمترین منطقه برای شوروی است: نزدیکی جغرافیایی‌اش به اتحاد شوروی، موقعیت و منابع استراتژیکی آن، و فرصتهایی که در نتیجه تنش مستمر میان اعراب - اسرائیل، برای مسکو ایجاد شده است.

دلایل دیگر اهمیت این منطقه، دستاوردهای شوروی در زمینه پیوندهای سیاسی، کسب ارزش معتبر، و دسترسی به امکانات هوایی و دریایی در مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند میباشد.

## یک سابقه موفقیت آمیز؟

سابقه کلی شوروی در خاورمیانه، از دهه ۱۹۵۰، نشانگر یک موفقیت کیفی است. اتحاد شوروی به یک بازیگر مهم منطقه‌ای تبدیل شده و وقایع اخیر لبنان، سوریه و خلیج فارس نشان داده که نمی‌توان آن کشور را نادیده گرفت. اتحاد شوروی از حمایتش نسبت به اعراب (در مقابل پشتیبانی آمریکا از اسرائیل) بعنوان وسیله‌ای برای تحکیم موقعیت خود و تلاش در جهت تحت الشعاع قرار دادن ایالات متحده استفاده کرده است. طی بیش از دو دهه گذشته، شوروی نامین‌کننده عمده تجهیزات نظامی برای بسیاری از کشورهای عربی بوده و از این رهگذر ارزش معتبر و حضور فیزیکی قابل توجهی در منطقه به دست آورده است. روسها موافقت‌نامه‌های دوستی و همکاری زیادی با مصر (که بعداً لغو شد)، عراق، سوریه، یمن شمالی، یمن جنوبی به امضاء رسانیده‌اند. آنها بر این باورند که این موافقت‌نامه‌ها به مشروعیت نقش آنان در منطقه کمک کرده است. از این گذشته، روسها گهگاه به بیشتر این کشورها و نیز لیبی، از راه دریا و هوا - دریا دسترسی داشته‌اند.

معاملات اسلحه بین شوروی و دولتهای عربی، بخصوص برای اقتصاد شوروی بسیار سودمند بوده است. الجزایر، عراق، لیبی و سوریه، همگی بر سیستمهای تسلیحاتی روسی متکی‌اند و برای تامین سلاح، نگاهداری و آموزش، تا حدی به شوروی وابستگی پیدا کرده‌اند. این وابستگی، بنوبه خود، نوعی قدرت سیاسی مشخص در اختیار مسکو قرار می‌دهد. برای مثال، به زعم تنش‌های جدی در مناسبات مسکو و بغداد در اوایل دهه ۱۹۸۰، همین روابط تسلیحاتی، عراق را وادار ساخت تا از دشمنی نسبت به شوروی بکاهد و درجه‌ای از مناسبات دوستانه (با این کشور) را حفظ کند. در سال‌های اخیر، تجهیزات نظامی روسی، به متحدین مسکو امکان داده تا نقشهای منطقه‌ای برجسته‌تری را که گاه در خدمت علائق و منافع شوروی بوده است ایفا کنند. سلاحهای روسی، اعتبار و اعتماد به نفس سوریه را برای نشان دادن تهدید نظامی علیه اسرائیل و نیز در برابر اردن و فلسطینیان افزایش داده و این کشور را قادر ساخته که بعنوان برهم زننده و بی‌اثر کننده هرگونه مذاکره‌ای بین اعراب و اسرائیل که در آن منافع سوریه در نظر گرفته نشده باشد، عمل کند. سلاحهای روسی همچنین به عراق امکان داد که نزدیک به ۸ سال یک جنگ زمینی و هوایی را علیه ایران تدارک کند.



آوریل ۱۹۸۷، او از رئیس جمهوری سوریه مصرأ خواست که بدنبال يك راه حل سیاسی برای مشکل اعراب و اسرائیل باشد و روشن ساخت که مسکو دیگر از تلاشهای سوریه جهت کسب برابری نظامی با اسرائیل حمایت نخواهد کرد.

## گشایش روابط با اسرائیل

تحرکات مسکو در جهت گسترش مناسبات با اسرائیل، همانطور که اخیراً «گالیا گولان» متذکر گردیده، يك «جهت گیری جدید» در سیاست شوروی و کوششی سنجیده از سوی گورباچف برای افزایش امکان انتخاب شوروی در خاورمیانه است. گورباچف اولین رهبری است که روابط گسترده تر با تل آویو و دادن امتیازاتی به اسرائیل را به منظور بالا بردن سطح قابلیت انعطاف منطقه ای و اعتبار بین المللی مسکو به صورتی فعال، دنبال می کند. در جریان جنگ شش روزه ۱۹۶۷، مسکو در برابر فشار اعراب و نیز برای حفظ اعتبار خود که به واسطه حمله موفقیت آمیز و برق آسای اسرائیل به کشورهای عربی که مجهز به سلاحهای روسی بودند از دست رفته بود، روابط دیپلماتیک خود را با تل آویو قطع کرد. این حرکت، اتحاد شوروی را در زمینه میانجیگری بین اعراب و اسرائیل، نسبت به ایالات متحده در موقعیت پست تری قرار داد و به تضعیف موقعیت سیاسی آن کشور در خاورمیانه کمک کرد. گورباچف، پس از رسیدن به قدرت سریعاً در جهت گسترش گفتگوهای دیپلماتیک با اسرائیل، انجام ملاقاتهای غیررسمی میان سفرای اسرائیل و شوروی در پاریس و واشنگتن طی تابستان ۱۹۸۵، و دادن اجازه به لهستان و مجارستان برای تأسیس دفتر حفاظت منافع در اسرائیل، حرکت کرد. دفتر حفاظت منافع لهستان در ۱۹۸۶ و دفتر حفاظت منافع مجارستان در ۱۴ مارس ۱۹۸۸ افتتاح شد.

اولین دیدار رسمی میان نمایندگان شوروی و اسرائیل، پس از نزدیک به ۲۰ سال، در اوت ۱۹۸۶ در هلسینکی صورت گرفت و يك ماه بعد اوارد شوارد نادره و نخست وزیر اسرائیل شیمون پرز در سازمان ملل ملاقات و به عنوان بلند رتبه ترین مقامات دو کشور از ۱۹۶۷ به بعد، گفتگوهای انجام دادند. هرچند این ملاقاتها به نتایج عینی و ملموس نینجامید اما علاقه هر دو طرف را به ادامه گفتگوها نشان داد و با تماسهای دیگری دنبال شد.

گورباچف با نشان دادن ژستی در برابر حساسیت های اسرائیل و غرب، اجازه داد که مهاجرت یهودیان شوروی طی سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ افزایش یابد. در سال گذشته بیش از ۸۰۰۰ نفر از یهودیان شوروی اجازه یافتند که آن کشور را ترک کنند (در مقایسه با کمتر از ۱۰۰۰ نفر در سال قبل از آن) و در شش ماهه اول ۱۹۸۸ نیز بیش از ۶۰۰۰ تن راهی خارج شده اند. گرچه احتمالاً این تغییر خط مشی بیشتر متوجه روابط شوروی با آمریکا و نه اسرائیل بود، اما بازتابی نیز در اسرائیل داشت. در آنجا، پرز (وزیر خارجه وقت) این حرکت را هم به مثابه پاسخی به درخواست خود مبنی بر ایفای نقش بارزتری توسط شوروی، و هم به عنوان نشانه ای از کارایی سیاست خارجی اش تلقی کرد.

● جنگ افغانستان تنها مانع اساسی در راه پیشرفت سیاست شوروی در خاورمیانه و خلیج فارس نبوده است. مسکو می تواند خط مشی خود را تغییر داده یا تعدیل نماید، اما محیطی که در آن عمل می کند همچنان پیچیده باقی خواهد ماند و شرایط گوناگون و رهبرانی وجود دارند که کنار آمدن با آنها ساده نیست.

جریان تصویب قطعنامه سال گذشته مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر مخالفت با حضور شوروی در افغانستان در میان کشورهای عربی، تنها لیبی، یمن جنوبی و سوریه از موضع اتحاد شوروی پشتیبانی کردند. از این گذشته، تجاوز شوروی به افغانستان یکی از دلایلی بود که موجب شد مسکو نتواند از شکست سیاسی ۱۹۷۹ آمریکا در ایران بهره برداری کند. حمایت بین المللی از مجاهدین، کمکهای ایران، مقادیر هنگفتی از سلاح های مصری و مساعدت های مالی عربستان سعودی را در بر می گرفت. روسها همچنین از عدم تمایل خود به انجام کمک مستقیم نظامی به متحدین عرب تحت محاصره شان بویژه در درگیریهای گذشته با اسرائیل زیان دیده اند.

برای مثال، این فشار آمریکا و نه اقدامات شوروی بود که در اکتبر ۱۹۷۳، به محاصره سپاه سوم مصر توسط اسرائیل پایان داد و موجب گردید که سوریه و لیبیانی هایی میلی شوروی را در یاری رساندن به آنان، در رویارویی های يك جانبه با اسرائیل در ۱۹۸۲ و آمریکا در ۱۹۸۶ به مسکو خاطر نشان سازند.

بعلاوه، خارج از حوزه های نظامی و امنیت ملی، الگوی روسی برای کشورهای اسلامی که با ایدئولوژی بی خدایی کمونیسم مخالف و نسبت به اغراض و نیت شوروی مشکوک هستند، هیچ جاذبه ای ندارد. و بالاخره عجز شوروی از گسترش کمکهای اقتصادی خود به خاورمیانه، و فی الواقع به بخش عمده جهان سوم، این برداشت اعراب را تقویت کرده است که اتحاد شوروی دارای آنچنان توان اقتصادی ای نیست که بتواند ابزار نجات بخش در اختیار آنان قرار دهد.

## جهت گیری های جدید گورباچف

میخائیل گورباچف به منظور افزایش و تقویت دست آوردهای سیاست شوروی دست به يك رشته حرکت های مرتبط با هم زده است که در جهت بهبود موقعیت سیاسی مسکو در خاورمیانه، به دست آوردن جایی در کنار میز مذاکره اعراب - اسرائیل و ارائه تصویر بهتری از اتحاد شوروی بعنوان يك ابرقدرت مسئول که در پی راه حل های سازنده ای برای منازعات منطقه ای است، طراحی شده اند.

ابتکارات گورباچف در خاورمیانه، نه به فراگیری پیشنهادات او در زمینه کنترل تسلیحات بوده و نه به روشنی سیاست وی در قبال آسیا که در تابستان ۱۹۸۶ طی نطقی در «ولادی وستک» اعلام گردید. ظاهراً این ابتکارات نیز مبتنی بر این درک و برداشت می باشد که موقعیت نیرومند شوروی از لحاظ نظامی، به نحوی موفقیت آمیز به مرحله دستاوردهای سیاسی و دیپلماتیک، منتقل نشده است.

طی دو سال گذشته، روسها به طور فزاینده سیاست های منعطف تری در قبال بسیاری از مسائل خاورمیانه در پیش گرفته اند که از جمله، روابط با اسرائیل و دولت های میانه روی عرب، رابطه با کشورهای محافظه کار خلیج فارس و (جسججوی) راه حل های دیپلماتیک برای اختلافات دیرپای اعراب و اسرائیل، و نیز تضادهای ایران و عراق می باشد. این گام ها با علنی شدن اختلافات مسکو با متحدین عربش نظیر لیبی و سوریه بر سر مسأله تروریسم، برابری نظامی با اسرائیل، و روابط سیاسی با آن همراه بوده است. در مه ۱۹۸۶، گورباچف در ملاقات با عبدالسلام جلود، درباره لزوم محدود شدن اقدامات افراطی و اجتناب از زمینه سازی برای حملات امپریالیستی، سخن گفت. در بارزترین جلوه تصمیم جدید مسکو در زمینه بهبود روابط با اسرائیل اشاره گورباچف به این سیاست بود که در آوریل ۱۹۸۷ طی يك ضیافت شام رسمی به افتخار پرزیدنت اسد یعنی مهمترین متحد مسکو در جهان عرب و دشمن اصلی اسرائیل، عنوان گردید.

گورباچف در سخنرانی خود متذکر شد که فقدان روابط دیپلماتیک میان اتحاد شوروی و اسرائیل را «نمی توان طبیعی تلقی کرد». گورباچف همچنین

تاکید کرد که مفهوم يك راه حل نظامی برای مشکل اعراب - اسرائیل، دیگری اعتبار شده و نیز اینکه این اختلاف تنها از طریق سیاسی قابل حل است. این گفته به معنی رد تلویحی تلاشهای اسد جهت کسب برابری استراتژیک با اسرائیل بود. او از سوریه خواست تا روابط خود را هم با ساف، و هم با عراق، بهبود بخشد. سخنان گورباچف روشن ساخت که این مصالح شوروی است که برنامه سیاست خارجی مسکو را تعیین می کند نه منافع اعراب، حتی در زمینه هایی که قبلاً روسها به خواست متحدین خود تسلیم می شدند.

سه ماه پس از گوشه‌دهای گورباچف به حافظ اسد، یعنی در ژوئیه ۱۹۸۷، يك هیئت کنسولی شوروی وارد تل آویو شد و این اولین هیئت رسمی بود که از زمان جنگ شش روزه ۱۹۶۷ از اسرائیل دیدن می کرد. سفر این هیئت، پیروزی ناچیزی برای خط مشی سیاسی شوروی بود، چون اسرائیل قبلاً این امر را شرط دیدار متقابل از سوی يك هیئت اسرائیلی و یا از سر گرفتن روابط کامل دیپلماتیک قرار داده بود. موافقت بی قید و شرط اسرائیل با این دیدار (و نیز موافقتش با تمدید مدت اقامت هیئت برای ۳ ماه دیگر) احتمالاً نشانگر خوش بینی شیمون پرز وزیر خارجه نسبت به بهبود روابط با مسکو، و نیز منعکس کننده نیازی به استفاده از این رابطه بود. پرز به افزایش مهاجرت یهودیان از شوروی نیز احتیاج داشت تا مفید بودن سیاست خود و معتبر بودن ادعاهایش را مبنی بر اینکه وی در کابینه اسرائیل مدافع صلح است، به نمایش گذارد. در ژانویه ۱۹۸۸، هنگامیکه روسها بار دیگر برای اعضای هیئت خود تقاضای تمدید روایت کردند، اسرائیلی ها همکاری کمتری نشان دادند. آنها اجازه اقامت را به مدت یکماه تمدید کردند و روشن ساختند که از شوروی انتظار این را داشته اند که با دیداری مشابه از سوی اسرائیلی ها موافقت کند. پیام تلویحی این بود که هیئت شوروی باید اسرائیل را ترک کند مگر آنکه مسکو به نحوی مساعد پاسخ دهد. در اواسط ژانویه، شوروی با اعلام این مطلب که يك هیئت اسرائیلی می تواند برای بررسی وضع دفتر حافظ منافع اسرائیل در سفارت هلند به شوروی سفر کند، پاسخ مساعد خود را داد.

مسکو زمینه را برای احیاء روابط دیپلماتیک فراهم کرده است، اما تا زمانی که اسرائیل امتیاز متقابل ندهد و با شرکت کامل مسکو در روند مذاکرات موافقت ننماید، بعید است که این جریان دنبال شود. با توجه به مخالفت قاطع اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل با برگزاری يك کنفرانس بین المللی و مشارکت شوروی در روند صلح، انجام چنین حرکتی (از سوی شوروی) در آینده قابل پیش بینی غیر محتمل بنظر می رسد. مسکو با وجود متوقف ساختن جریان از سرگیری مناسبات دیپلماتیک، تمایل خود را به ادامه حرکت در جهت بهبود روابط با اسرائیل با ترتیب دادن ملاقاتی میان شوارز نازده و اسحاق شامیر، در نیویورک در ژوئن ۱۹۸۸، که می بایست دیدار يك هیئت کنسولی اسرائیلی از مسکو در ژوئیه را به دنبال داشته باشد، نشان داد.

### روابط بهتر با اعراب میانرو

همانطور که ارتقاء سطح گفتگو با اسرائیل به اهداف بزرگ تر استراتژیک و منطقه ای مسکو خدمت می کند، گسترش با رژیم های میانه روی عرب نیز چنین تاثیری دارد. گورباچف مدت کوتاهی پس از رسیدن به قدرت اشتیاق خود را برای پیشبرد این روابط نشان داد. هدف اولیه در این راستا، مصر بود که بازگشت تدریجی اش به جهان عرب در این فاصله زمانی با تلاشهای مسکو جهت تشویق يك موضعگیری متحد عربی در قبال مسئله اختلاف با اسرائیل سازگاری داشت.

در دوره حکومت حسنی مبارک، تا ۱۹۸۷ تنها بهبود اندکی در روابط مصر و شوروی حاصل شد. مبارک در اواسط سال ۱۹۸۵ به سفیر شوروی اجازه داد تا به قاهره بازگردد و پیشرفت بیشتری صورت نگرفت. يك مانع عمده در راه بهبود روابط، عدم توافق در باره زمان بازپرداخت بدهی نظام عظیم مصر به شوروی بود. با آنکه مسکو بازپرداخت این وامها را شرط قبلی برای دادن لوازم یدکی برای تجهیزات نظامی ساخت شوروی و روابط بهتر تجاری میان دو کشور قرار داده بود، مصر از سال ۱۹۷۷ به بعد از پرداخت آنها امتناع کرده بود.

شوروی از پائیز ۱۹۸۵ شروع به بهتر ساختن فضای حاکم بر روابط با مصر کرد و طی سال بعد، ملاقاتها و پیامهای دوستی متعددی بین دو کشور رد و بدل شد. انتصاب يك مقام برجسته تجارت خارجی (ژ.ك. ژوراولف، که سابقاً معاون اول وزیر تجارت خارجی بود) به سمت سفیر شوروی در قاهره در سپتامبر ۱۹۸۶، به تلاش جهت یافتن راه حلی برای مسئله بدهی ها تحرك تازه ای بخشید. در اوایل ۱۹۸۷ مسکو با جدول زمانی پیشنهادی مصر برای بازپرداخت بدهی، که شامل يك بخشودگی ۶ ساله و زمان بندی سخاوتمندانه برای بازپرداخت ۱۹ ساله و امها می شد، بطور اصولی موافقت کرد. مدت کوتاهی پس از این توافق، دو طرف موافقتنامه های اقتصادی جدیدی به

امضاء رساندند و مذاکرات مربوط به تدارکات نظامی را از سر گرفتند. متعاقباً در اکتبر ۱۹۸۷ مصر به شوروی اجازه داده تا کنسولگریهای خود را در اسکندریه و بورت سعید بازگشایی کند.

در مارس ۱۹۸۸، قاهره تقاضای مسکو را در مورد برگزاری يك کنفرانس بین المللی پیرامون مسائل خاورمیانه مورد تایید قرار داد و اظهار داشت که اتحاد شوروی در چنین کنفرانسی باید نقشی برجسته ایفا کند.

سپس در ماه مه، عصمت عبدالمجید وزیر خارجه مصر اولین دیدار در سطح وزیر ارطی ۱۳ سال اخیر، از شوروی بعمل آورد و ضمن آن بر نقش کلیدی شوروی در ثبات خاورمیانه انگشت گذاشت. بدین ترتیب حتی این بهبود ناچیز در روابط با مصر، موقعیت مسکو را برای بعهدہ گرفتن نقش میانجی در درگیری اعراب - اسرائیل تقویت کرده است.

روسها در جهت بهبود مناسبات با اردن نیز گامهایی برداشته اند. آنها در جریان اولین دیدار ملک حسین از مسکو پس از سال ۱۹۸۱، یعنی در سامبر ۱۹۸۷، استقبالی باشکوه از وی بعمل آوردند و گزارشهای مطبوعاتی گویای آن بود که فروش هواپیماهای جنگنده پیشرفته میگ ۲۹ را که اکنون تنها در اختیار هند، سوریه و عراق می باشد به امان پیشنهاد کرده اند. مسکو همچنین تمایل بیشتری به حمایت از مواضع اردن در روند صلح نشان داده و این در حالی است که پایبندی شوروی به نقش ساف در جریان صلح، قدری مبهم تر شده است. سخنگویان دولت شوروی تاکید کرده اند که ساف نیازی ندارد که در يك کنفرانس صلح مستقلاً نماینده داشته باشد، بلکه می تواند زیر چتر يك هیئت متحد عربی و یا يك هیئت مشترک اردنی - فلسطینی حضور پیدا کند. این موضعگیری، در مقایسه با مخالفت قاطع مسکو با توافق حسین - عرفات در

● هر چند دامنه انتخاب و چشم اندازهای سیاست شوروی به علت محیط پیچیده خاورمیانه و آسیای جنوب غربی محدود باقی خواهد ماند ولی گورباچف موفق شده است حیات و انعطاف تازه ای به سیاست کشورش ببخشد.

۱۹۸۵ که بمنظور تشکیل يك هیئت مشترک اردنی - فلسطینی برای مذاکره با اسرائیل طراحی شده بود، يك چرخش و تغییر موضع اساسی محسوب می شود. هدف از این امر، ایجاد این احساس است که مسکو هر تلاش سازنده در جهت يك کنفرانس بین المللی را می پذیرد و درباره موضوع شرکت يك هیئت اردنی - فلسطینی حاضر به مصالحه است.

در همان حال مسکو در تلاش برای حفظ وحدت مجدد ساف، نقشی اساسی ایفاء کرده و از سوریه خواسته است تا رهبری یاسر عرفات بر سازمان آزادیبخش فلسطین را بپذیرد. گورباچف در ۵ نوامبر ۱۹۸۷ هنگام حضور عرفات در جشنهای هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر در مسکو، ملاقات کوتاهی با وی داشت و در آوریل ۱۹۸۸ دیدار طولانی تری با رهبر ساف در مسکو بعمل آورد. این نخستین ملاقاتهای رسمی عرفات با يك دیرکل حزب کمونیست شوروی در مدت نزدیک به ۵ سال بود.

گورباچف با این ملاقات و نیز اعمال فشار بر سوریه برای پذیرفتن يك ساف متحد به رهبری عرفات، بار دیگر تصمیم خود را برای داشتن روابط خوب با همه طرفهای اصلی درگیر در روند صلح خاورمیانه، و اجتناب از اینکه تنها بعنوان حامی افراطی ترین طرفها شناخته شود، نشان داده است. در جریان دیدار عرفات در ماه آوریل، گورباچف صریحاً اظهار داشت که ساف باید قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل را بپذیرد و بر لزوم يك رهیافت متعادل که در آن نیازهای امنیتی اسرائیل نیز در نظر گرفته شده باشد، تاکید کرد. او از موضوع برگزاری کنفرانس بین المللی تحت نظارت سازمان ملل قویاً پشتیبانی نمود و روشن ساخت که برای (شرکت در) چنین کنفرانسی، يك هیئت واحد عربی نیز می تواند مناسب باشد.

گورباچف با اجتناب از عباراتی که حاکی از شناخته شدن ساف بعنوان تنها «نماینده مشروع» مردم فلسطین باشد و با عدم با فشاری نسبت به شرکت مستقیم ساف در این کنفرانس، موضع جدید و انعطاف پذیری را که در بالا شرح آن رفت، مورد تایید قرار داد.

### نزدیک شدن به کشورهای خلیج فارس

برداشت کشورهای خلیج فارس از ماهیت تهدید شوروی دستخوش تغییر

شده و مسکو از این امر سود جسته است. عمان و امارات متحده عربی در اکتبر ۱۹۸۵ با مسکو روابط دیپلماتیک برقرار کردند. با وجود حضور دریایی ایالات متحده در خلیج فارس، این کشورها کماکان اطمینان چندانی به پایبندی آمریکا به منافعیشان و بخصوص نیازهایشان به جنگ افزارهای پیچیده نظامی ندارند.

روسها سعی کرده اند که این تحول در دیدگاه کشورهای خلیج فارس را، از طریق «ابتکار صلح» شان در افغانستان و عقب نشینی از این کشور، تسریع کنند. آنها همچنین از حمایتشان نسبت به عراق در جریان جنگ، برای نشان دادن علاقت مشترک خود با این کشورها سود جسته اند.

مواقت شوروی با اجازه دادن ۳ نفت کش به کویت در مارس ۱۹۸۷، بسیار اهمیت داشت چون نشانگر اولین مشارکت شوروی در یک نقش امنیتی در خلیج فارس بود. این اقدام، بعداً با تصمیم ایالات متحده در مورد نصب پرچم خرد بر ۱۱ نفتکش کویتی و سپس حمایت از این تانکرها با نیروی دریایی اش دنبال شد. گسترش نظامی عمده ایالات متحده در خلیج فارس از تابستان ۱۹۸۷ به بعد، امری است که روسها مطمئناً مایل به جلوگیری از آن بوده اند و اشتغال ذهنی شان نسبت به این حضور و تلاشهایشان برای کاهش آن، سیاست شوروی را در منطقه پیچیده تر کرده است.

تاکتیک دیگری که رژیم گورباچف برای گسترش علاقت خود با دولتهای خلیج فارس از آن سود جسته است، ابراز تمایل به همکاری با اوپک، برای تثبیت قیمت‌های نفت و باین نگاه داشتن سطح تولید است. روسها چنین تمایلی را در جریان دیدار وزیر نفت ایران از مسکو در اوت ۱۹۸۶، و نیز سفر وزیر نفت عربستان سعودی به شوروی در اوایل ۱۹۸۷ ابراز داشتند. آنها امیدوارند که

● چینی ها اگر اجازه نداده اند که مسئله افغانستان به روابط روه به بهبودشان با مسکو خللی وارد آورد، اما از این موضوع برای مخدوش کردن تصویر شوروی و گسترش پیوندهای خود با برخی از کشورهای منطقه بهره برداری کرده اند.

در آینده تماسهایشان با مقاومت عربستان گسترش یابد و نهایتاً به تجدید روابط دیپلماتیک منجر شود. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه این خوش بینی می تواند کاملاً با اساس باشد.

در ژانویه ۱۹۸۹، سعود الفیصل وزیر خارجه سعودی، بعنوان رئیس هیئتی از شورای همکاری خلیج فارس، بطور نمایشی از شوروی دیدار بعمل آورد. ماه بعد، «ولادیمیر پولیاکوف» فرستاده شوروی که حامل پیامی از گورباچف بود، به ریاض سفر کرد و این اولین مقام روسی بود که طی بیش از ۵۰ سال اخیر، دیداری رسمی از عربستان سعودی بعمل می آورد. تصمیم عربستان سعودی به خرید سیستم موشکی از چین که در مارس ۱۹۸۸ اعلام شد، گویای تمایل جدید سعودی ها به معامله و ارتباط با دولتهای کمونیست است و دلالت بر پیوندهای آتی مسکو - ریاض دارد.

### حمایت جدید از سازمان ملل متحد

معاشقه مسکو با اسرائیل، مصر، و اردن، پایگاه فعالیت سیاسی شوروی در خاورمیانه را گسترش داده و به سیاست گورباچف مبنی بر حل سیاسی منازعات اهمیت بیشتری بخشیده است. روسها با حمایت تازه از نقش سازمان ملل متحد، به ادعاهای خود مبنی بر اینکه یک نیروی سیاسی سازنده در منطقه هستند، ارزش و اعتبار بیشتری داده اند. آنها این سیاست جدید را در ۱۹۸۶ زمینه سازی کردند، یعنی زمانیکه بصورت غیر منتظره به ارزیابی نیروهای میانجی سازمان ملل در لبنان - که از ۱۹۷۸ در جنوب لبنان فعالیت داشتند اما مسکو از پشتیبانی آنان خودداری کرده بود - پرداختند.

در ۱۹۸۷ اتحاد شوروی اعلام کرد که مبلغ ۲۲۵ میلیون دلار برای انجام وظایف سازمان ملل متحد در آن سال و نیز بعنوان سهم مسکو برای عملیات گذشته سازمان در جهت حفظ صلح - منجمله عملیات مربوطه به بلندیهای جولان - خواهد پرداخت.

گورباچف در یک بیانیه مهم پیرامون خط مشی شوروی که در سپتامبر ۱۹۸۷ در پرواوا به چاپ رسید، پیشنهادی ۱۱ ماده ای برای تقویت موقعیت و حیظه کار سازمان ملل مطرح کرد که از جمله مواد آن ایجاد یک مرکز چند جانبه برای اداره درگیریها بود که با حفظ تلفنی ویژه سازمان ملل متحد را به پایتختهای

۵ عضو دائمی شورای امنیت مربوط سازد. او فهرست کاملی از وظایف جدید نظیر تصویب موافقتنامه های کنترل تسلیحات، بررسی اقدامات مربوط به تروریسم بین المللی، و ایجاد ضوابط بین المللی در زمینه حقوق بشر را برای سازمان ملل پیشنهاد نمود.

بهبود سیاست شوروی در قبال سازمان ملل، احتمالاً انگیزه های متعددی دارد: نخست، تلاش وسیع شوروی برای نشان دادن تمایل خود به حل و فصل سیاسی و سازنده منازعات منطقه ای، و دوم، کوشش مسکو جهت بین المللی کردن رهیافت ها در قبال این درگیریها به منظور تقویت نقش خود، در مواردی که شوروی کنار گذاشته شده است و یا سهم عمده ای در قضایا ندارد. در این چارچوب، روسها سعی دارند که به دعوت خود از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر تدارک یک کنفرانس بین المللی برای بررسی مساله اعراب - اسرائیل، و نیز ایجاد یک نیروی دریایی وابسته به سازمان ملل در خلیج فارس (بجای حضور آمریکا در این منطقه) اعتبار بیشتری ببخشند.

از زمان شکست کنفرانس ژنو در ۱۹۷۳ که رهبری آن با مسکو و واشنگتن بود، اتحاد شوروی از برگزاری یک کنفرانس بین المللی پشتیبانی کرده است تا سیاست خود در خاور میانه را در چارچوب فعالیت های سازمان ملل قرار دهد. در ۱۹۸۱، لئونید برژنف فکر تشکیل یک کنفرانس بین المللی را در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی قویاً مورد تأیید قرار داد. در ژوئیه ۱۹۸۶ گورباچف به این طرح بازگشت، اما پیشنهادی بر آن افزود و آن انجام یک دیدار مقدماتی برای حل مشکل امتناع ایالات متحده و اسرائیل از مذاکره مستقیم با ساف بود. در ژانویه ۱۹۸۸ شوارز نازده طی نامه ای به دبیرکل سازمان ملل متحد لزوم انجام مشورت های فوری در سازمان ملل و در سطح وزرای خارجه را برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی یادآور شد و کوشید تا روح تازه ای به کالبد طرح شوروی بدمد (و ضمناً از گرفتاری اسرائیل به خاطر تظاهرات ساحل غربی و نوار غزه، امتیاز بگیرد).

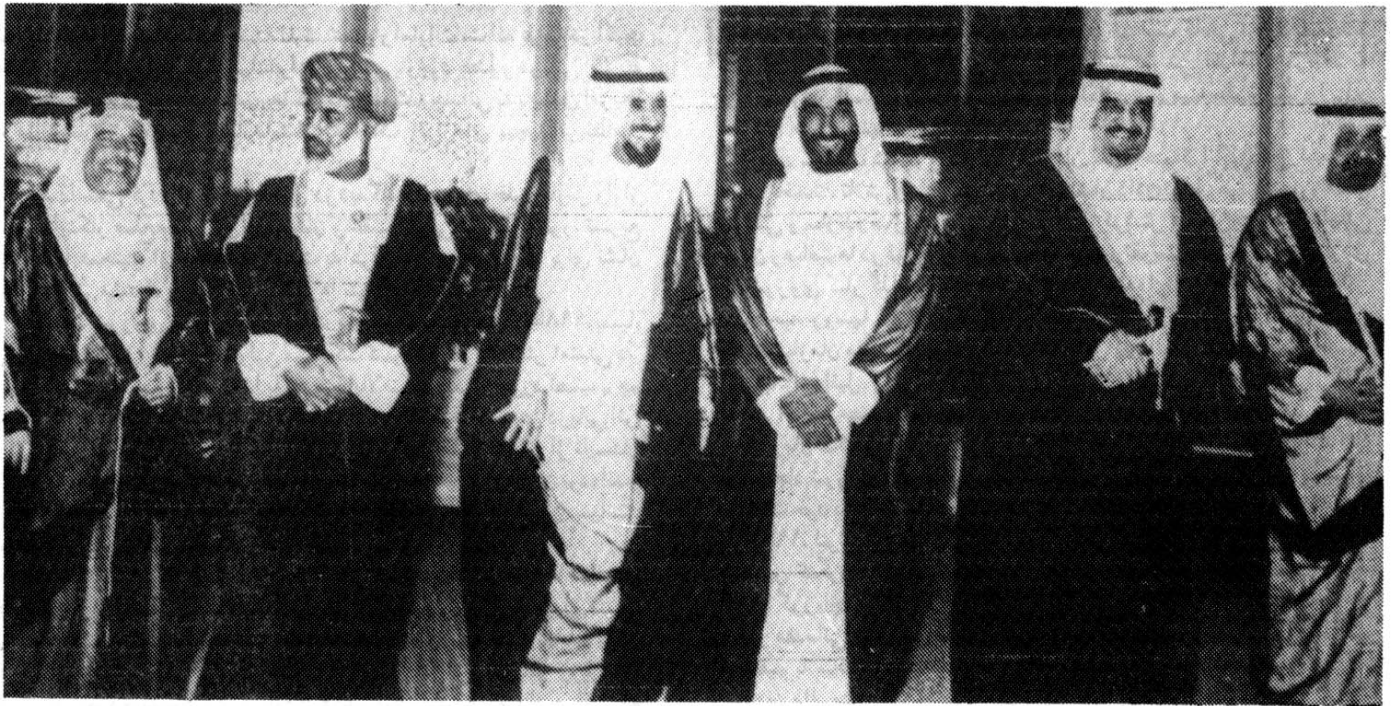
در ژوئیه ۱۹۸۷ در جریان رای گیری نسبت به قطعنامه ۵۹۸، اتحاد شوروی دست به یک اقدام مهم سیاسی دیگر زد یعنی به سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل پیوست. این قطعنامه از ایران و عراق می خواهد که آتش بس را بپذیرند و از سرزمینهای یکدیگر عقب نشینی کنند. قطعنامه مذکور همچنین اعمال مجازاتهایی را علیه دولتی که از اجرای قطعنامه خودداری نماید پیش بینی می کند. گرچه اتحاد شوروی با پشتیبانی از قطعنامه سازمان ملل اعتباری نزد دولتهای خلیج فارس کسب نمود، اما بعدها به خاطر کنار کشیدن خود از جریان اعمال تحریم (علیه طرف متخلف) بخشی از حسن ظن ایجاد شده را از دست داد. مسکو تلاش داشته تا روابط خود را با ایران بهبود بخشد، و آشکارا ترجیح می دهد موفقیت های اندکی را که اخیراً حاصل شده است از دست ندهد. روسها در ادامه جهت گیری جدید سیاست خارجی شان، در ژوئیه ۱۹۸۷ خروان عقب نشینی ناوگانهای خارجی از خلیج فارس شدند و در اکتبر همان سال ایجاد یک نیروی دریایی وابسته به سازمان ملل را به جای ناوگانهای آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی موجود در منطقه پیشنهاد کردند. آنها همچنین پیشنهاد کرده اند که این نیرو تحت نظارت کمیته ستاد نظامی سازمان ملل عمل کند. این کمیته یک نهاد متروک و بی تحرک است که لفظاً از روسای ستاد ارتش ۵ عضو دائمی شورای امنیت تشکیل می شود و براساس منشور ملل متحد، چنانچه لازم باشد، مسئول اجرای تصمیمات شورای امنیت با نیروی نظامی خواهد بود.

به هر حال، نظر روسها در مورد اهداف و وظایف دقیق این نیروی پیشنهادی اصلاً روشن نبوده است. «ولادیمیر پتروفسکی» معاون وزیر خارجه شوروی طی یک کنفرانس خبری در مسکو گفت که اتحاد شوروی از روسای ستاد ارتش ۵ عضو دائمی شورای امنیت می خواهد تا راه های اعمال تحریم علیه ایران و نیز یک حرکت «موازی» برای جایگزینی ناوگان سازمان ملل به جای کشتیهای جنگی خارجی موجود در خلیج فارس را مورد ملاحظه و بررسی قرار دهند.

### موانع پیشرفت شوروی

افغانستان: «زخم خونین»

از همان آغاز، گورباچف در صدد برآمد تا با مخالفت های نیرومند اسلامی و غربی نسبت به حضور شوروی در افغانستان به چالش برخیزد. او در فوریه ۱۹۸۸ اظهار داشت که تحول در سیاست شوروی که به عقب نشینی منجر گردید، در آوریل ۱۹۸۵ (تنها یک ماه پس از بقدرت رسیدن وی) شروع شد، یعنی هنگامی که دفتر سیاسی «یک تحلیل قوی و بیطرفانه» از اوضاع بعمل آورد، و در همان زمان نیز جستجوی راهی برای خروج از این وضعیت را آغاز کرد. در فوریه ۱۹۸۶، او از جنگ (افغانستان) بعنوان یک «زخم خونین» یاد کرد و در ماه ژوئیه، طی یک سخنرانی مهم در زمینه سیاست خارجی در ولادی



صرفنظر از اینکه افغانی ها به يك توافق داخلی دست یابند یا نه. مذاکره کنندگان عالیرتبه شوروی برای نخستین بار شروع به دیدار با رهبران چریکهای افغان کردند و مذاکرات غیر مستقیم میان کابل و اسلام آباد در ژنو با نظارت هیئتهای شوروی و آمریکا از سر گرفته شد. تنها اختلاف عمده - مسئله ادامه ارسال سلاحهای امریکایی و شوروی برای طرفین متخاصم - در اوایل آوریل حل شد و در ۱۴ آوریل، موافقتنامه هایی پیرامون عقب نشینی سربازان شوروی، بازگشت مهاجرین افغان، و تضمین های امریکا و شوروی مبنی بر «عدم مداخله» در امور داخلی افغانستان و پاکستان به امضاء رسید. برخورد مسکو با دهمین سالگرد انقلاب افغانستان در ماه آوریل، به نحوی قابل ملاحظه سردتر از سالهای قبل بود و حکایت از پایبندی کمتر مسکو به حکومت کابل و بقای آن رژیم داشت. بدین ترتیب داستانی که ۱۰ سال پیش با یک کودتای کمونیستی در کابل آغاز شده بود، بوسیله یک دبیر کل حزب کمونیست شوروی - که به کنگره ۱۹۸۶ حزب گفت خونیزی باید در افغانستان متوقف شود - پایان یافت.

### یک محیط پیچیده

مسئله جنگ افغانستان تنها مانع عمده بر سر راه پیشرفت تلاشهای شوروی در خاور میانه و خلیج فارس نبوده است.

روسها می توانند سیاستهای خود را تغییر داده و یا تعدیل نمایند، اما محیطی که در آن عمل می کنند پیچیده باقی میماند، و شرایط گوناگون و رهبرانی وجود دارند که کنار آمدن با آنها ساده نیست.

ممکن است حافظ اسد و قذافی برای کمک نظامی به شوروی وابسته باشند، اما سیاستهای داخلی و خارجی خود را با کمترین توجه به منافع شوروی ادامه می دهند. طی ۹ سال گذشته، چهار دبیر کل حزب در شوروی سعی در بهبود روابط با جمهوری اسلامی داشته اند. اما مسکو با ایران زمان شاه، روابط بسیار با ثبات تر و موفق تری داشته است. طی سه سال گذشته گورباچف گامهای متعددی برداشته است تا اسرائیلی ها را به روند مذاکرات بکشاند. اما نخست وزیر اسرائیل، شامیر، با برگزاری یک کنفرانس بین المللی مخالف است و بعید به نظر می رسد قبل از اینکه مسکو روابط کامل دیپلماتیک با اسرائیل را از سر گیرد و مهاجرت یهودیان را بطور چشمگیری افزایش دهد، با تعیین نقشی برای شوروی در هرگونه کنفرانسی موافقت کند.

متغیر دیگری که بر ضد منافع شوروی در خاورمیانه عمل کرده، عدم یکپارچگی اعراب بوده است. طی سالها، مسکو ناچار بوده است میان احزاب رقیب یعنی در سوریه و عراق، در نزاعهای قبیله ای و ارضی بین یمن شمالی و جنوبی، اختلافات سیاسی الجزایر و مراکش، و تحریکات موجود میان مصر و لیبی دست به انتخاب بزند.

مدتهاست که مسکو استدلال می کند که این تفرقه، قدرت اعراب را برای

وستک، عقب نشینی شش واحد نظامی شوروی (۸۰۰۰ سرباز) را اعلام نمود. برای تبلیغ پیرامون عقب نشینی ادعائی، در پائیز ۱۹۸۶ به خبرنگاران اجازه داده شد تا برخی از واحدهای روسی را در حال ترک افغانستان ببینند. طی ۲ سال گذشته، مسکو از سیاست «آشتی ملی» کابل حمایت کرده و این خود روشنگر تمایل روسها به روی کار آمدن یک دولت ائتلافی پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان است. برای این کار، مسکو در ماه مه ۱۹۸۶ تغییراتی در رهبری حزب حاکم دموکراتیک خلق در افغانستان به وجود آورد و در جریان آن، بربک کارمل - که ظاهراً مخالف کاهش حضور نظامی شوروی و نیز تشکیل یک حکومت آشتی ملی بود - جای خود را به نجیب الله داد.

بحثهایی متعدد، اما نه فراگیر، در مخالفت با خروج شوروی از افغانستان وجود داشت. گورباچف روابط دوجانبه با دولتهای محافظه کار عرب (و نیز با ایالات متحده و چین) را بهبود بخشیده بود، بدون آنکه سربازان روسی دست به عقب نشینی عمده ای زده باشند، و فشار خارجی قابل توجهی نیز وجود نداشت که او را به این کار وادار کند. روشن بود که جنگ (افغانستان) در میان مردم شوروی مقبولیت ندارد، اما بنظر می رسید که عملاً فشار داخلی ناچیزی برای خروج از افغانستان در کار باشد. بالاخره اینکه عدم کفایت ارتش افغانستان که دارای تعلیمات روسی بود، و احتمال به راه افتادن کشمکش داخلی و حمام خون پس از خروج نیروها، بیانگر نیاز به حضور مداوم واحدهای رزمی شوروی در افغانستان بود.

با وجود دلایل مختلفی که برای ادامه حضور رزمی مسکو در افغانستان وجود داشت، رهبری شوروی دامنه انتظاراتی را که در ارتباط با مسئله عقب نشینی شوروی از افغانستان پدید آمده بود همچنان گسترش می داد. شوارد نادره در اوایل ژانویه ۱۹۸۸ به کابل سفر کرد. این سفر بعنوان بخشی از تلاش مسکو برای ایراد فشار برحزب دمکراتیک خلق افغانستان به رهبری نجیب الله جهت پذیرش خاتمه سریع جنگ، و نیز گفتگو با وی راجع به آغاز قریب الوقوع عقب نشینی سربازان شوروی از افغانستان تلقی گردید.

شوارد نادره طی این دیدار اعلام داشت که «رهبری شوروی امیدوار است که امسال آخرین سال اقامت سربازان شوروی» در افغانستان باشد، و نیز اشاره کرد (احتمالاً در پاسخ به مخالفان روسی این عقب نشینی) که نیروهای شوروی، با این «احساس روشن و هشیاری» خاک افغانستان را ترک خواهند کرد که «ما، وظیفه مان را، در زمانی که مداخلات خارجی قطع شده است، انجام داده ایم». گورباچف نیز با این گفته در ماه فوریه، که «فرزندان ما، سربازان ما... با اعمال ایثارگرانه و قهرمانانه، وظیفه خود را بخوبی انجام داده اند» در واقع حساسیت خود را در برابر نگرانی مردم شوروی به جنگ و هزینه های سنگین آن آشکار کرد.

ضمن این نطق که در ۸ فوریه ۱۹۸۸ ایراد شد، گورباچف همچنین تاریخ دقیق آغاز خروج سربازان شوروی را اعلام کرد و امتیازات مهم دیگری نیز داد از جمله، کاستن دو ماه از مدت زمان پیشنهاد شده برای عقب نشینی، و اظهار تمایل به فراخوانی شمار قابل توجهی از نظامیان در اولین مراحل عقب نشینی،

گفتگو با اسرائیل ضعیف می‌سازد. شوروی مایل است که با یک موضع عربی متحد و میانه رو در قبال مسئله اعراب - اسرائیل هماهنگ شده و از این طریق ایالات متحده و اسرائیل را در نقش «اشکال تراش ها» منزوی کند.

نویسندگان آکادمیک شوروی راجع به مسئله تفرقه اعراب مطالب فراوانی نوشته‌اند و بسیاری از آنان مشاورین با نفوذی در امر سیاست سازی بوده‌اند. رژیم گورباچف کوشیده است با این موضوع برخورد کند و بدین منظور فشارهایی بر سوریه و ساف وارد آورده تا به حداقلی از وحدت دست یابند. مثلاً گورباچف از ملاقات خود با اسد در آوریل ۱۹۸۷ برای تحت فشار قرار دادن دمشق جهت ایفای یک «نقش ویژه» در پیشبرد یکپارچگی اعراب استفاده کرد و اظهار داشت که این امریک «دستاورد مهم تاریخی» محسوب خواهد شد. در بیانیه مشترک شوروی - سوریه که در پایان این دیدار انتشار یافت بر این نکته تأکید شده بود که اعراب «وظیفه خطیری به عهده

دارند و آن «از میان بردن این تضاد دائمی و کشنده» است. در پی این سفر، اسد بطور خصوصی با صدام حسین ملاقات کرد و بعداً در همان سال، در انتقاد از اقدامات ایران در خلیج فارس به دوستان عرب خود پیوست. همانطور که پیشتر بیان شد، شوروی در مذاکراتی که زمینه ساز وحدت مجدد ساف در نشست آوریل ۱۹۸۷ شورای ملی فلسطین در الجزایر بود نیز نقش فعالی ایفا کرد. مسکو قبلاً با تلاشهای سوریه جهت پراکنده نگاه داشتن ساف موافقت کرده بود، اما در این مورد نیز اتحاد شوروی تمایل جدیدی از خود نشان داد مبنی بر اینکه سیاست خود را از خط مشی سوریه جدا سازد. در نتیجه فشار شوروی بود که اسد، بدنبال مراسم عزاداری رهبر نظامی ترور شده ساف، خلیل الوزیر، در آوریل ۱۹۸۸ عرفات را در دمشق پذیرفت.

## نتایج و چشم انداز:

گرچه دامنه انتخاب و چشم اندازهای سیاست شوروی بواسطه محیط پیچیده خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، محدود باقی خواهند ماند، اما گورباچف موفق شده است حیات و انعطاف تازه‌ای به سیاست شوروی ببخشد. دیپلماتهای شوروی بی‌دربی از پایتختهای عربی دیدن می‌کنند تا در شرایطی که روابط بهتر کرملین با اسرائیل، ارتباط شوروی با روند صلح خاورمیانه را افزایش داده و تصویر بهتری از این کشور در برابر چشم ایالات متحده و اروپای غربی به وجود آورده است، دیدگاهها و پیشنهادات مسکو را تشریح نمایند.

طرح مسکو برای انجام ملاقاتی میان اعضاء دائمی شورای امنیت جهت آماده ساختن زمینه برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی، نقشی دائمی در مسائل خاورمیانه برای شوروی به وجود می‌آورد و صحنه را برای فعالیت مستمر دیپلماتیک و دنبال کردن پیشنهادهای مسکو باز می‌گذارد.

تصمیم آن کشور به پرداخت بدهیهایش به سازمان ملل، و پشتیبانی از نقش موثرتر آن سازمان در خاورمیانه و خلیج فارس، بیانگر پایبندی جدید (مسکو) به حل صلح‌آمیز منازعات منطقه‌ای است. دست کم این تلاشها در جهت فعال تر کردن نقش شوروی در سازمان ملل و قرار دادن مسکو در مرکز روند صلح، تا جاییکه غرب را در موضع دفاعی قرار دهد ادامه خواهد یافت. خروج شوروی از افغانستان، می‌تواند آثار مهمی در خاورمیانه و آسیای جنوب غربی داشته باشد. احتمالاً روسها در ابتدا امیدوار بودند که اعزام نیرو به افغانستان، خودبه‌خود، وزن و اعتبار سیاسی بیشتری در منطقه، به آنها خواهد داد، اما نتیجه امر منفی بود زیرا دولتهای همسایه یا روابط خود را با غرب بهتر کردند و یا دست به اقدامات امنیتی جمعی زدند. بیشتر کشورهای جهان سوم از قضیه افغانستان زده شدند، و از خشونت کودتای روسی و بخصوص قتل حفیظ الله امین نخست وزیر افغانستان، متأثر گردیدند.

بنابراین، عقب نشینی شوروی می‌تواند به بهبود روابط با ایران و نیز پاکستان، احتمال برقراری مناسبات دیپلماتیک با عربستان سعودی، و پیوندهای سیاسی بهتر با سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس منجر شود.

چینی‌ها اگرچه اجازه نداده‌اند که قضیه افغانستان به روابط تدریجاً در حال بهبودشان با مسکو خللی وارد آورد، اما از این موضوع برای مخدوش کردن تصویر شوروی و گسترش پیوندهای خود با برخی از کشورهای منطقه نظیر پاکستان سود جسته‌اند. بهنگام امضای موافقتنامه‌های مربوط به افغانستان، چینی‌ها انتقادات خود از سیاست شوروی در کابل را ملایم‌تر کردند و اظهار داشتند که این عقب نشینی باید سرمشقی برای ویتنامی‌های مستقر در کامبوج باشد.

ویتنام تاکنون نسبت به توافق‌های مربوط به افغانستان ابراز پشتیبانی نموده و ظاهراً نگران آثار و نتایج این توافق‌ها در حل و فصل درگیریهای

● یکی از عواملی که برخلاف منافع اتحاد شوروی در خاورمیانه عمل می‌کند عدم یکپارچگی عرب‌هاست. مسکو همواره ناچار بوده است میان دو حزب بعثی رقیب در سوریه و عراق، در اختلاف‌های قبیله‌ای و ارضی بین یمن شمالی و جنوبی، درگیری‌های سیاسی الجزایر و مراکش، و برخوردهای مصر و لیبی دست به انتخاب بزند.

● گام‌های سیاسی اخیر شوروی در خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، باتلاشهای دیپلماتیک مسکو در پافشاری بر جنبه‌های غیرنظامی امنیت بین‌المللی و حل و فصل آن دسته از اختلافات منطقه‌ای که روابط آشتی‌جویانه آمریکا - شوروی را تهدید می‌کند، هماهنگی دارد.

کامبوج است.

هند در برابر تصمیم مسکو دایر بر خروج از افغانستان واکنش مثبتی نشان داد. هند با وجود داشتن نظر مساعد نسبت به شوروی، و نگرانی در مورد احتمال استقرار یک رژیم بنیادگرای اسلامی در افغانستان، هرگز از حضور سنگین شوروی در افغانستان راضی نبوده و از شرایطی که منجر به کاهش ارسال اسلحه‌های غربی به پاکستان گردد استقبال می‌کند.

دهلی‌نو همچنین نگران خطرهای ناشی از رقابت آمریکا - شوروی در آسیای جنوبی است. هندیها پشتیبانی خود از سیاست شوروی و نیز حکومت فعلی افغانستان را با پذیرایی از رئیس جمهور افغانستان نجیب‌الله، در ماه مه ۱۹۸۸، به نمایش گذاردند.

تمامی این گامها در خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، باتلاشهای دیپلماتیک مسکو در پافشاری بر جنبه‌های غیرنظامی امنیت بین‌المللی و حل و فصل آن دسته از اختلافات منطقه‌ای که روابط آشتی‌جویانه آمریکا - شوروی را تهدید می‌کند، مطابقت دارد.

در مقاله‌ای که اخیراً در یک نشریه معتبر حزبی بنام «کمونیست» به چاپ رسیده، سه تن از اعضای مؤسسه بررسی مسائل کانادا و ایالات متحده در اتحاد شوروی این نکته را مطرح کرده‌اند که در شرایطی که خطر حمله عمدی اتمی در حال کاهش است، خطر جنگ تاحدی بواسطه مبارزه در بخشهای منطقه‌ای می‌تواند افزایش یابد. این سه مقام مسئول، برآنند که حکومتی که منحصراً بر ابزارهای نظامی تکیه کند، «امنیت خود را در مقابل امنیت جهانی قرار می‌دهد» و نیز اینکه تلاش برای دست‌یابی به امنیت، مستلزم مذاکره با طرفین متخاصم و نیز مصالحه و سازش‌هایی است که منافع آنان را با هم سازگار کند.

این نظرها با مواضعی که از زمان برگزاری بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست شوروی در ۱۹۸۶، توسط گورباچف اتخاذ گردیده و زمینه عقلائی شدن را نه فقط برای موافقتنامه‌های واشنگتن - مسکو در زمینه کنترل تسلیحات، بلکه برای رهیافت‌های فعلی شوروی در قبال موضوعات مربوط به امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه و آسیای جنوبی غربی فراهم می‌سازد، هماهنگی دارد.

گورباچف به کرات گفته است که پایان جنگ در افغانستان می‌تواند راه را برای تلاشهای بیشتر جهت فرو نشاندن آتش سایر درگیریهای منطقه‌ای، نظیر درگیریهای خاورمیانه و خلیج فارس هموار کند. این نکته در مقاله‌ای به قلم کنستانتین گیواندوف در ایزوستیای ۲۲ آوریل ۱۹۸۸، قویاً مورد بحث قرار گرفت. او نوشت که توافقی‌های ژنو راجع به افغانستان را «می‌توان به عنوان نخستین نمونه حل مسالمت‌آمیز منازعات منطقه‌ای بر پایه اصول تفکر سیاسی نوین نگریست» و نیز اینکه اتحاد شوروی و ایالات متحده، بمثابة «میانجی‌ها و تضمین‌کننده‌های رسمی حل مسئله افغانستان، زمینه یک همکاری و همگامی سازنده را ایجاد کرده‌اند که برای بهبود روابط بین‌المللی بطور کلی بسیار ضروری است».